



● گزارشی ساده از سنگ نوشته‌های کردیر  
دکتر ژاله آموزگار

## سنگ نوشته‌های کردیر

این نوشتار را به دانشجویان علاقه‌مندی که در دوره دکتری «ادیان و عرفان» داشته‌ام و دارم تقدیم می‌کنم، که پیوسته خواهان ترجمه‌ای ساده از نوشته‌های کردیر بوده‌اند.

۲۹

کردیر یا کرتیر نام یکی از سیاستمدارترین دین‌مردان دوران ساسانی است. کرتیر تلفظ سنتی این نام است. بنا بر شواهد متون مانوی و قبطی، احتمالاً تلفظ کردیر رایج‌تر بوده است.<sup>۱</sup> ولی از آنجا که در نام‌های خاص و کلمات عالمانه غالباً صورت تاریخی واژه حفظ می‌شود، از این رو، تلفظ کرتیر نیز غلط تلقی نمی‌گردد.

این موبد در سده سوم میلادی می‌زیست و دوران هفت شهریار ساسانی: اردشیر، شاپور اول، هرمزد اول، بهرام اول، بهرام دوم، بهرام سوم و نرسه را درک کرده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در دوره اردشیر دانش‌آموز تحصیلات دینی یا دین‌مردی معمولی، بدون هیچگونه لقبی بوده است، چون در کتیبه معروف شاپور در کعبه زردشت<sup>۲</sup> نام او در میان بزرگان دوران اردشیر بدون هیچ لقبی ذکر می‌گردد. لقب هیربدی که کرتیر در دوران اردشیر به خود نسبت می‌دهد، احتمالاً نباید صحت تاریخی داشته باشد.

۱. احمد نفضلی، «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی»، یکی فطره باران جشن‌نامه استاد زریاب خوبی، به کوشش احمد نفضلی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۲۱ همچنین نک سیروس نصرالله‌زاده، نام‌تبارشناسی ساسانیان، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. احمد نفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، ۱۳۷۶، ص ۸۵.

سپس در فهرست شصت و هفت نفره درباریان شاپور، با لقب هیربد در رتبه پنجاه و یکم ظاهر می‌شود.<sup>۱</sup>

از هر مزد اول و بهرام اول و دوم و سوم سنگ‌نوشته‌ای در دست نیست تا اشاره‌ای به کرتیر بشود، اما در کتیبه یایکلی نرسه، نام کردیر در فهرست مشایعت‌کنندگان با لقب «موبد اورمزد» آمده است. احتمالاً کردیر سالخورده در اختلاف میان بهرام سوم و نرسه، جانب نرسه را گرفته است.

کردیر در سیاست دینی دوره ساسانی نقش مهمی داشته است، و با توجه به مضمون سنگ‌نوشته‌های او، نشانه‌های قدرتش را می‌توان درک کرد، اما با وجود چنین نفوذی در هیچ کدام از کتاب‌های پهلوی و حتی در منابع ارمنی و سریانی نامی از او به میان نمی‌آید. در حالی که نام تنسر (= توس) که در تدوین اوستا نقش مهمی داشته است در متون پهلوی و در منابع دوران اسلامی به چشم می‌خورد.

برخی از دانشمندان تنسر و کردیر را شخصیتی واحد و نام کردیر را لقبی برای تنسر فرض کرده بودند، این نظریه کاملاً رد شده است.

تنسر به دلیل فعالیت‌های دینی و تلاش در تألیف و تدوین اوستا نامش در متون ذکر می‌گردد ولی از آنجا که کردیر، کار مهمی در مسائل دینی انجام نداده و تنها نقش سیاسی داشته است، نامش به میان نیامده است.<sup>۲</sup>

کردیر در دوران شاپور چندان قدرتی ندارد. اوج نفوذ او در دوره بهرام اول و دوم است، اما در کتیبه‌هایش چنان وانمود می‌کند که در دوران اردشیر، لقب هیربد داشته است و در دوران شاپور مسئولیت‌های فراوانی برعهده او گذاشته شده است.

در هر حال اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی به دست کردیر انجام می‌گیرد. او گام به گام راه پیشرفت را می‌پیماید، تا بدانجا که چهار کتیبه که مطالب آن تقریباً همسان هستند، در راستای همین سیاست به نگارش درمی‌آورد و حتی برای نشان دادن اوج قدرت خود، کتیبه کعبه زردشت را در حدود سی سال بعد، در زیر تحریر فارسی میانه کتیبه بزرگ شاپور می‌نگارد.<sup>۳</sup>

چهار سنگ‌نوشته او که به زبان فارسی میانه جنوبی (= پهلوی ساسانی) و به خط کتیبه‌ای پهلوی ساسانی نوشته شده‌اند تقریباً مطالب همسانی دارند. کردیر در این کتیبه‌ها به معرفی خود می‌پردازد، القابی را که در دوران شهریاران مختلف داشته است

۲. تفضلی، «کرتیر...»، ص ۷۳۵ و ۷۳۶.

۱. نصرالله زاده، ص ۲۳۴.

۳. تفضلی، همان، ص ۷۲۴.

ذکر می‌کند و معراج خود را شرح می‌دهد. از آنجا که القاب خود را تا دوره بهرام دوم برمی‌شمارد، می‌توان حدس زد که این کتیبه‌ها احتمالاً در دوره بهرام دوم نگاشته شده باشند.

این سنگ‌نوشته‌ها عبارتند از:<sup>۱</sup>

۱. کتیبه سرمشهد که در هشتاد کیلومتری جنوب کازرون، بر بالای صخره‌ای کنده شده است. این کتیبه اکنون ۵۸ سطر دارد و احتمال این که در اصل ۵۹ یا ۶۰ سطر بوده باشد نیز هست. مطالب این کتیبه را در دو بخش می‌توان بررسی کرد:

بخش اول که سطرهای یک تا بیست و پنج را شامل می‌شود به معرفی کردیر و ذکر عناوین و القاب او از زمان شاپور تا بهرام دوم اختصاص دارد. در ضمن نام ایالت‌های ایرانی و ایرانی نیز به میان آید و به مبارزه کردیر با پیروان ادیان دیگر، استقرار دین زردشتی در سراسر قلمرو ساسانی، آتشکده‌هایی که تأسیس شده‌اند و کمک‌هایی که به دین مردان زردشتی شده است، اشاره می‌شود.

بخش دوم که از سطر بیست و شش تا پایان کتیبه را دربر می‌گیرد، درباره معراج اوست که چون بنده خدمتگزاری بوده است، از ایزدان می‌خواهد که جهان دیگر را بدو بنمایانند تا او نتیجه اعمال خوب و بد را ببیند. سفر او به دنیای درگذشتگان، و دیدار او با ایزدان بهرام و رشن و مهر و سروش و ایزدبانوی دین بسیار جالب توجه گزارش شده است.

۲. کتیبه نقش رستم که در زیر نقش برجسته کردیر در نقش رستم قرار دارد و حاوی ۷۹ سطر است. مضمون آن مانند کتیبه سرمشهد است. بخش اول آن سطرهای یک تا چهل و نه را شامل می‌شود و بخش دوم از سطر چهل و نه تا پایان کتیبه است.

۳. کتیبه کعبه زردشت است که در ضلع شرقی دیواره کعبه زردشت در زیر تحریر فارسی میانه کتیبه بزرگ شاپور نوشته شده است و ۱۹ سطر دارد. این کتیبه خلاصه‌تر از دو کتیبه پیشین است و بخش معراج را ندارد.

۴. کتیبه نقش رجب در دامنه کوه رحمت در حدود سه کیلومتری شمال تخت جمشید، در ناحیه نقش رجب قرار دارد و دارای سی و یک سطر است. مطالب این کتیبه در حقیقت چکیده مطالب کتیبه‌های پیشین است و به طور مبهم به معراج و به طور مختصر به القاب خود و مهر کردن اسناد برای آتشکده‌ها و موبدان اشاره می‌کند.

این کتیبه تنها کتیبه‌ای است که نام دبیر کردیر به صورت «بوختگ» در پایان آن آمده



● دکتر زاله آموزگار (عکس از حمید جانی پور)

حدس می‌زنند این کتیبه آخرین کتیبه کردیر است.<sup>۱</sup>

✱

ترجمه‌ای که در زیر می‌آید ترجمه‌ای التقاطی از سه کتیبه سرمشهد، نقش رستم و کعبه زردشت است. در این گزارش، متن کتیبه نقش رجب نیامده است و فقط در مقایسه از آن استفاده شده است.<sup>۲</sup> در ترجمه این متون بخصوص آخرین کار ژینیو<sup>۳</sup> مورد توجه بوده است و در ضمن از یادداشت‌های مکزی<sup>۴</sup> و شروو<sup>۵</sup> و گرنه<sup>۶</sup> که ژینیو، مرتباً بدانها اشاره دارد استفاده شده است.

نوشته‌های این کتیبه‌ها بسیار آسیب دیده‌اند و همچنان در معرض آسیب‌های جدید هستند<sup>۷</sup> در افتادگی‌ها از نظرات دانشمندانی که نامشان ذکر شد برای افزودن، تصحیح و حذف واژه‌ها استفاده شده است که به طور جزء به جزء بدانها اشاره نمی‌شود. سعی بر این بوده است که ترجمه‌ای واضح، بدون اشارات تخصصی و با حفظ وفاداری به متن، با فارسی روان عرضه گردد.

### متن ترجمه

### بخش اول:

#### مقدمه

من کردیر موبد نسبت به ایزدان و اردشیر<sup>۸</sup> شاهان شاه و شاپور شاهان شاه خدمتگزار و نیکخواه بودم و به سبب خدمتی که به ایزدان و اردشیر شاهان شاه و شاپور شاهان شاه کرده‌ام، شاپور شاهان شاه مرا در کارهای ایزدان<sup>۹</sup> در دربار شهر به شهر (= در

رتال جامع علوم انسانی

۱. تفضلی، تاریخ ادبیات...، ص ۹۳.

۲. برای ترجمه فارسی متن نقش رجب نک، تورج دریایی، نامه ایران باستان، سال اول، شماره یک، ۱۳۸۰.

3. Ph. Gignoux, Les quatre inscriptions du mage Kirdir, Cahier Studia Iranica No. 9, 1991.

4. D.N. Mackenzie, "Kirdir's Inscription", The Sasanian Rock relief at Nagsh i Rostam, 1989.

5. P.O. Skjaervø "Kirdir's Vision", Archaeologische Mitteilungen aus Iran, 16. pp. 269-306.

6. F.Grenet "Observations sur les titres de Kirdir, Studia Iranica, 19, F1.1990 pp 87-93.

۷. در مورد بریده شدن و به یقما رفتن بخشی از کتیبه نقش رجب در سالهای اخیر و ویژگی‌های باستان‌شناسی این کتیبه‌ها و همچنین خصوصیات نقش‌های کردیر در روی صخره‌ها نک: نصرالله‌زاده، نام باستان‌شناسی...، ص ۱۷۵ تا ۱۷۷.

۸. نام اردشیر در کتیبه کعبه زردشت و نقش رجب نیامده است.

۹. احتمالاً منظور از کارهای ایزدان، امور مربوط به دین و اوقاف بوده است.

سرزمین مختلف) جای به جای (= در جاهای مختلف)، در همه کشور، در جمع مغان (= مغان) کامکار و مسلط کرد.<sup>۱</sup>

### دوران شاپور

به فرمان شاپور<sup>۲</sup> شاهان شاه و پشت (= پشتیبانی) ایزدان و شاهان شاه، شهر به شهر، جای به جای، بسیار اعمال ایزدان افزایش یافت و بسیار آتش بهرام نهاده شد (= تأسیس شد، نشانده شد)، بسیار مغ مردان شادمان و نیکبخت شدند و برای آتش‌ها و مغ‌ها، بسیاری سند<sup>۳</sup> مهر شد (= امضاء شد)، و به اورمزد و ایزدان سود بزرگ و به اهریمن و دیوان آسیب بزرگ رسید.

این تعداد آتش‌ها و اعمال نیک که در این نبشته<sup>۴</sup> است، اینها را شاپور شاهان شاه خاصه<sup>۵</sup> بر عهده من گذاشت: که اساس این خانه (= بن خانه) ترا باشد<sup>۶</sup>، هر چه را برای اعمال ایزدان و ما بهتر است، همان گونه کن.

هر نوشته<sup>۷</sup>، سند و عهدنامه‌ای<sup>۸</sup> را که در آن زمان، در دوران شاپور شاهان شاه در دربار در همه کشور، جای به جای تهیه می‌شد، بر آن چنین نوشته شده بود: «کردیر هیربد».

۴۴

### دوران هرمزد

و بعد که شاپور شاهان شاه به مکان بغان رفت (= از جهان درگذشت)، هرمزد شاهان شاه، پسرش در کشور مستقر شد (= بر تخت نشست)، آنگاه هرمزد شاهان شاه مرا کلاه و کمر داد<sup>۹</sup> و مقام و حرمت مرا برتر کرد و مرا در دربار و در سرزمین‌های مختلف و در

رتال جامع علوم انسانی

#### 1. pādixšā

۲. این نام در سرمشهد و نقش رستم نیامده است. ۳. در متن pādixšir
۴. منظور کتیبه شاپور در کعبه زردشت است که در آن شاپور موقوفانش را ذکر می‌کند و کتیبه کردبر زیر آن است. این عبارت در سرمشهد و نقش رستم نیامده است.
۵. در متن Wāspuhragān که معنی دیگر آن منسوب به خاندان شاهی است برای توضیحات بیشتر نک Gignoux, p. 67
۶. منظور ساختمان کعبه زردشت است و همچنین به معنی مال و اموال و دارایی و سرمایه.
۷. در متن gat / gitt، واژه‌ای غیرایرانی است در اکدی gettu
۸. در متن mādayan
۹. شاید منظور این است که او را در جرگه اشراف درآورد، به او تشریف داد.

جاهای مختلف، به همان گونه<sup>۱</sup> در همه کشور در کارهای ایزدان کامکارتر و مسلطتر کرد  
و مرا «کردیر موبد اورمزد» نام نهاد به نام اورمزد خدا.

آنگاه در آن زمان نیز، در سرزمین‌های مختلف، در جایهای مختلف، بسیار اعمال  
ایزدان افزایش یافت و بسیار آتش بهرام برپا شد (نهاده شد) و بسیار مغ مردان شادمان و  
نیکبخت شدند. و برای آتش‌ها و مغان، بسیاری سند مهر شد (= امضا شد) برنوشته‌ها،  
سندها و عهدنامه‌هایی که در آن زمان، در دوران هرمزد شاهان شاه در دربار و در همه  
کشور و در جاهای مختلف تهیه می‌شد، چنین نوشته شده بود «کردیر موبد اورمزد».

### دوران بهرام اول

و بعد که هرمزد شاهان شاه به مکان بغان رفت و بهرام شاهان شاه، پسر شاپور شاهان  
شاه و برادر هرمزد شاهان شاه در کشور مستقر شد، بهرام شاهان شاه نیز مرا کامکار (=  
عزیز)<sup>۲</sup> و مسلط کرد و مرا در سرزمین‌های مختلف، در جاهای مختلف، در کارهای  
ایزدان، همان گونه کامکار و مسلط کرد.

آنگاه در آن زمان نیز در سرزمین‌های مختلف، در جاهای مختلف، بسیار کارهای  
ایزدان افزایش یافت و بسیار آتش بهرام برپا شد و بسیار مغ مردان شادمان و نیکبخت  
شدند و برای آتشها و مغان، بسیاری سند مهر شد.  
برنوشته‌ها، سندها و عهدنامه‌هایی که در آن زمان در دوران بهرام شاهان شاه تهیه  
می‌شد چنین نوشته شده بود: «کردیر موبد اورمزد»

### دوران بهرام دوم

و بعد که بهرام شاهان شاه، پسر شاپور به جای بغان رفت و بهرام شاهان شاه، پسر  
بهرام که در کشور راد (= بخشنده) و راست و مهربان و نیکوکردار و نیکوکار بود<sup>۳</sup> در  
کشور مستقر شد، به دلیل علاقه به اورمزد و ایزدان و برای روان خویش مقام و تسلط مرا  
در کشور برتر کرد و مرا مقام و مرتبه بزرگان داد و در دربار و در کشور و در جاهای  
مختلف و در همه سرزمین‌ها مرا در کارهای ایزدان مسلطتر و کامکارتر از آنچه پیش از  
آن بودم کرد.

۱. مانند دوره شاپور.

2. pad agrāyih

۳. در اینجا صفت‌هایی برای بهرام دوم ذکر می‌شود که برای دیگر شهزادگان نیامده است.



او مرا موید و داور همه سرزمین‌ها کرد و مرا «آئین بد» و صاحب اختیار آتش «ناهید اردشیر» و «ناهید بانو» در استخر کرد و مرا «کردیر منجی روان بهرام موید اورمزد» خواند.

در سرزمین‌های مختلف، در جاهای مختلف، در همه کشور، کارهای اورمزد و ایزدان برتر شد و دین مزدیسنی و مغان در کشور به تسلط رسیدند و به ایزدان و آب و آتش و گوسفند (= چهارپایان سفید) در کشور، خشنودی بزرگ رسید و به اهریمن و دیوان ضربه و آزار بزرگ رسید و کیش اهریمن و دیوان از شهر بیرون شد و آواره گشت. یهودیان<sup>۱</sup>، شمنان، برهمنان، نصاری، مسیحیان<sup>۲</sup>، مغتسله<sup>۳</sup> و زندیقان<sup>۴</sup> در کشور سرکوب شدند و بتها ویران شدند و لانه‌های دیوان خراب گشتند و جایگاه و نشستگاه ایزدان بنا گردید.

در سرزمین‌های گوناگون و جاهای مختلف، بسیار اعمال ایزدان افزایش یافت و بسیار آتش‌های بهرام برپا شد و بسیار مغ مردان شادمان و نیکبخت شدند و برای آتش‌ها و مغان، بسیاری سند مهر شد.

برنوشته و سند و عهدنامه‌هایی که در دوران بهرام شاهان شاه، پسر بهرام تهیه می‌شد، چنین نوشته شده بود: «کردیر منجی روان بهرام موید اورمزد»

### فهرست ایالت‌ها

و من کردیر، تاکنون برای ایزدان و خداوندگاران و روان خویش بس رنج و زحمت دیده‌ام و بسیار آتشها و مغان را در کشور ایران<sup>۵</sup> نیکبخت کرده‌ام: <sup>۶</sup> در پارس، پارت، بابل (آسورستان)، میشان، نودشهرگان یا نوشیرگان (= آدیابن)<sup>۷</sup>، آذربایجان، سپاهان (اصفهان)، ری، کرمان، سیستان، گرگان، مرو، هرات، ابرشهر، تورستان، مکران، کوشان

۱. در متن yahud

۲. از دو فرقه مسیحیت نام می‌برد با املا nasra و kristiyan

۳. در متن maktakan، شاید بیشتر منظور پیروان گنوسیزم باشد.

۴. منظور مانویان هستند، چون آنها اسامی زردشتی ایزدان را می‌گرفتند، تغییر ماهیت می‌دادند. زندیق بعداً مترادف کافر می‌شود.

۵. منظور از کشور ایران سرزمین‌هایی است که برحسب سنت ایرانی بوده‌اند نه این که با فتوحات به دست آمده باشند.

۶. در این فهرست همه نام‌های شهرها و ایالت‌هایی را که در سه کتیبه کعبه زردشت و نقش رستم و سرمشهد آمده است، ذکر کردیم و برخی از آنها تنها در روایت یونانی آمده است.

۷. آدیابن بخشی از آشور قدیم است که شهر اربیل جزء آن بوده است.

و در خارج از ایران شهر (= ایران) نیز آتشفشانها و مغانی را که در کشورهای انیران<sup>۱</sup> بودند، به جاهایی که اسبان و مردان شاهان شاه رسیدند: شهرستان<sup>۲</sup> انطاکیه، سرزمین سوریه و آنچه وابسته به سوریه است، شهرستان ترسوس، سرزمین کلیکیه و آنچه وابسته به کلیکیه است، شهرستان قیصریه<sup>۳</sup>، سرزمین کاپادوکیه و آنچه وابسته به کاپادوکیه است تا سرزمین یونان<sup>۴</sup>، سرزمین ارمنستان و گرجستان، الان، بلاسکان (= بالکان) تا دروازه الانان که شاپور شاهان شاه با اسب و مردان خویش زد و غارت کرد و به آتش کشید و ویران کرد. در این جایها هم من به فرمان شاهان شاه آن مغ مردان و آتش‌هایی را در این سرزمین‌ها بود مرتب کردم و نگذاشتم که زیان و غارت باشد. و آنچه را کسی غارت کرده بود بازسدم و به سرزمین خود باز نهادم (یعنی در محل و کشور خودش جای دادم).

#### استقرار مجدد دین مزدیسنی و گسترش آن

دین مزدیسنی و مغ مردان خوب<sup>۵</sup> را در کشور با عزت و مسلط کردم و بدعت‌گذاران (= اشموغان) و مردان فاسد (خرابکاران) را که در جمع مغان (مغستان) بنا بر دین مزدیسنی و اعمال ایزدان و مطابق تعالیم دینی رفتار نمی‌کردند عقوبت و تنبیه کردم تا آنان را اصلاح کردم.<sup>۶</sup>

برای آتشفشانها و مغان، بسیاری نوشته و سند تهیه کردم و با پشتیبانی ایزدان و شاهان شاه و بر اثر اعمال من در سرزمین ایران، بسیار آتشفشانهای بهرام برپا شد (تأسیس شد) و بسیاری ازدواج با نزدیکان (خویدوده / س) انجام گرفت. و بسیار مردمان که بی‌ایمان بودند با ایمان شدند و بسیاری بودند که کیش<sup>۷</sup> دیوان داشتند<sup>۸</sup> بر اثر اعمال من آن کیش

تال جامع علوم انسانی

۱. منظور سرزمین‌هایی است که ایرانیان فتح کرده‌اند.

۲. در این عبارت سه واژه šahr, šahristan و nahang با دقت تمام به کار رفته است، در این گزارش این واژگان به ترتیب: شهرستان، سرزمین و ایالات وابسته ترجمه شد. برای توضیحات بیشتر نک: Gignoux.p.81

۳. در متن Kesāriya

۴. منظور بخش‌هایی از آسیای صغیر و شهرهای یونانی‌نشین است، تا مرز یونان.

۵. احتمالاً منظور مغ مردانی هستند که با او موافق بودند.

۶. کردیر حتی مغ مردانی را که انحراف داشته‌اند مجازات می‌کند.

۷. واژه کیش هم برای پیروان ایزدان و هم برای پیروان دیوان به کار می‌رود، در دوران بعدتر کیش و کیش‌داران جنبه منفی پیدا می‌کنند.

۸. معلوم نیست که منظور از کیش دیوان چیست. شاید منظور گنومی‌ها یا پیروان فرق دیگر متأثر از مانویت و یا افکار مهرپرستی باشند.

دیوان را رها کردند و کیش ایزدان را پذیرفتند.

بسیار جشنهای فصلی (= ردپساگ<sup>۱</sup>) انجام گرفت و دین بسیار و به گونه‌های مختلف تبلیغ شد و نیز دیگر اعمال ایزدان بسیار افزایش یافت و برتر شد که در این کتیبه (= نامه) نوشته نشد زیرا اگر نوشته می‌شد بسیار (= مفصل) می‌شد.

من به هزینه (= خانه<sup>۲</sup>) خویش در جاهای مختلف، بسیار آتشیهای بهرام برپا کردم (بر نشاندم) و در آن تعداد آتش‌هایی که به هزینه خویش برپا کردم در زمان‌های گوناگون ۱۱۳۳ بار مراسم جشنهای فصلی (ردپساگ) را اجرا کردم، در یکسال ۶۷۹۸ می‌شد. و در بسیاری از سرزمین‌ها، با هزینه خویش، بسیاری دیگر از اعمال ایزدان را به گونه‌های مختلف انجام دادم که اگر آنها را در این کتیبه می‌نوشتم بسیار (= مفصل) می‌شد.

### نتیجه‌گیری

اما این کتیبه را برای این نوشتیم که هرکس بعد از این زمان سند و عهدنامه یا نوشته یا نامه‌ای می‌بیند، بداند که من همان کردیرم که در دوران شاپور شاهان شاه «کردیر هیربد» خوانده می‌شدم و در دوران هرمزد شاهان شاه و بهرام شاهان شاه پسر شاپور «کردیر موبد اورمزد» خوانده می‌شدم و در دوران بهرام شاهان شاه، پسر بهرام «کردیر منجی ردان بهرام موبد اورمزد» نامیده می‌شدم.

### پایان سخن

و کسی که این کتیبه را ببیند و بخواند، نسبت به ایزدان و خداوندگاران دوران خویش راد و درست باشد همان گونه که من بودم، تا به این تن آستومند (= استخوان دار، مادی) او نیکنامی و نیک بختی رسد و به آن روان آستومند (= مادی) او تقدس<sup>۳</sup> رسد.

۱. منظور مراسم دینی مربوط به گاهانبارهاست. ژینبو نظرات مکنزی و دیگران را در این مورد نقل می‌کند که به مفهوم تاج وزیران و غیره گرفته‌اند و بعد توضیح می‌دهد که فقط مراسم مربوط به گاهانبارها نیست و آئین‌های مربوط به توبه از گناه و ادای تاوان گناه را هم شامل می‌شود. Gignoux, p. 72

۲. در متن xānag احتمالاً به معنی دارایی و مال: xwēs xānag، یعنی دارایی و پول خودم، سرمایه خودم.

۳. در مورد خواندن این رقم‌ها اتفاق نظر نیست. در نقش رستم اصلاً رقم وجود ندارد. در سرمشهد ۶۳۰۰۰ می‌توان خواند. Gignoux, p. 73، این دو رقم بنا بر نوشته کعبه زردشت به این صورت نقل شد.

۴. در متن ardāyih

متن معراج در کتیبه نقش رستم و سرمشهد آمده است و خلاصه‌ای از آن در کتیبه نقش رجب ذکر شده است.

این ترجمه نیز بنا بر متن بازسازی شده ژینیو و با توجه به یادداشتهای مکنزی و شروو و گرنه تهیه شده است.<sup>۱</sup>

متن معراج سطرهای ۲۶ تا ۵۸ کتیبه سرمشهد و ۴۹ تا ۷۳ کتیبه نقش رستم را شامل می‌شود.

### ترجمه متن معراج:

#### پیش درآمد

بدین گونه من از آغاز نسبت به ایزدان و خداوندگاران خدمتگزار خوب و نیکخواه بودم، از ایزدان و خداوندگاران، مرا عزت<sup>۲</sup> و قدرت (= تسلط) بزرگ رسید. در طول زندگی در کشور با عزت و صاحب مقام (= پایگاه) شدم. از این رو، روی به ایزدان نیایش کردم که هم چنان که شما ایزدان در (طول) زندگی در کشور مرا با عزت و صاحب مقام کردید، اکنون نیز، اگر شما خدایان را دست دهد (= امکان باشد) به من نشان بدهید آن سوی درگذشتگان را (= دنیای پس از مرگ را)، به دلیل یشت‌ها (= نیایش‌ها) و دیگر اعمال نیک که در این سرزمین انجام شده است و برای روانم، اعمال را از لحاظ اهلائی (= پارسایی، پرهیزکاری) و دروندی (= گناهکاری) به من نشان دهید.

هم چنین چون من از آغاز تاکنون در راه ایزدان رنج و درد متحمل شده‌ام، به همین دلیل در مورد (دنیای) درگذشتگان و مسایل آن جهانی از دیگر کسان قابل اعتمادترم و هر کس این نوشته (= نامه) را ببیند و برخواند بر این نیایش‌ها و کارهای نیک برای روان خویش مطمئن تر شود.

آنگاه به سوی ایزدان نیایش کردم و این گونه نشان دادم که اگر شما ایزدان را دست دهد (= امکان باشد) ماهیت<sup>۳</sup> بهشت و دوزخ را نشان دهید. همان گونه که در نسک (= اوستا) نشان داده شده است که مردم چون درمی‌گذرند آن که پارسا (= اردا) بوده است

۱. برای آثار این دانشمندان نک به قبل.

۲. در متن agri که آن را به معنی عزت و احترام و معانی مترادف این مفاهیم می‌توان ترجمه کرد.

۳. ژینیو این واژه را که با تغییر جزئی می‌توان cihrag به معنی طبیعت و ماهیت گرفت، carag می‌خواند.

«دین» مخصوص او در هیئت زن جوانی (= کنیزک) به پذیره آید و آن «دین» او را به بهشت راهنمایی کند و آن که گناهکار است، «دین» مخصوص او، او را (با خود) به دوزخ برد.

آیا باشد که اکنون در زندگی به همان صورت که چون درگذرم «دین» بر من آشکار شود، دین مخصوص من به پذیره آید. اگر اهلُو باشم، آنگاه این دین مخصوص من پیدا گردد و به سوی بهشت شود و اگر دروند باشم چنان پیدا شود که به سوی دوزخ (کسی را) همراه برد.

در آن زمان که درباره نیایش‌ها و اعمال نیک و دین مزدیسنی که اکنون در دوران زندگی به انجام رسیده است و نیز درباره (ماهیت) آنها در آن جهان پرسیدم و این فریضه‌ها را وسیله‌ای (= ابزاری) ساختم و در پارس و سیستان و دیگر شهرها بسیاری از مغ مردان شاد و کامیاب شدند.

پس من ایزدان را این گونه نیایش کردم که در این کتیبه (= نامه) نوشته شده است. آنگاه من در زمان<sup>۱</sup> شاپور شاهان شاه من «آئین خاص»<sup>۲</sup> را به جای آوردم و هم چنین اعمال خوب مربوط به ایزدان و برای روان خویش را (انجام دادم) باشد که اگر پارسا باشم و اگر دروند، پس از شما (تعلیم) بگیرم و بر این مصمم شدم (= ایستادم) که اگر اهلُو هستم پس شما ایزدان (پایگاه) اهلائی را در جهان درگذشتگان به من بنمایید تا این کیش ایزدی را که لازم است (تعلیم) بگیرم و اگر دروند باشم، پس، شما ایزدان پایگاه دروندی را در جهان درگذشتگان به من نشان دهید تا از شما (تعلیم) بگیرم که باید در هر زمانی (این تعلیمات را) سخت نگاه دارم.

همراهان<sup>۳</sup> که آنان را در «آئین خاص» دیدم چنین گفتند که شهریاری سپیدگونه

۱. در ترجمه ژینیو، «به فرمان، یا به لطف». درباره این که این معراج در دوران شاپور و یا به فرمان او انجام گرفته است ژینیو توضیحات مفصّلی می‌دهد Gignoux, p. 95

۲. در متن ēwēn mehr که به «آئین خاص» برگردانده شد. احتمالاً منظور مراسمی خاص و نیایش‌هایی همراه با ذکر دعاهایی بوده است که رفتن به عالم خلسه و رسیدن به کشف و شهود را ممکن می‌ساخته است، نک. نضلی، «راویو...» ص ۷۳۴. ژینیو ضمن دادن توضیحات به نقل نظرات دیگران نیز پرداخته است. Gignoux, p. 95

۳. واژه rēhiḡ به همراهان ترجمه شد. این واژه به صورت‌های مختلف تعبیر شده است. ژینیو «میرایان» معنی می‌کند. Gignoux, p. 95 احتمالاً منظور از این شخصیت‌ها که گاهی به صورت جمع و گاهی به صورت مفرد ذکر می‌شود، راویان داستان هستند که کردیر را همراهی می‌کنند و در آن «آئین خاص» آمادگی برای کشف و شهود، همراه او بوده‌اند و در مراحل بالاتر با کردیر پیش نخواهند رفت و نظاره‌گر خواهند بود. آن‌ها را به فروهرها و یا روان‌های پارسایان نیز تعبیر کرده‌اند: نک. نضلی، تاریخ ادبیات...، ص ۹۲.

(درخشان) را می‌بینیم که سواره بر اسبی نژاده<sup>۱</sup> است و درفشی<sup>۲</sup> در دست دارد<sup>۳</sup> و بر تختی زرین بزم<sup>۴</sup> مردی ظاهر می‌شود و هم‌شکل خود کردیر (= همزاد) پیدا می‌شود و همراهی نزدیک او ایستاده است.

و اکنون زنی پیدا می‌شود از سوی خراسان (= شرق) می‌آید و ما زنی از او شریف‌تر ندیده‌ایم<sup>۵</sup>. آن راهی که آن زن از آن می‌آید بسیار روشن است. و اکنون او به پیش می‌آید و آن مرد که هم‌شکل کردیر است، به خوش آمد می‌گوید و سر بر سر می‌نهند<sup>۶</sup>.

زن و آن مرد که هم‌شکل کردیر است دست همدیگر را گرفته‌اند و به آن راه روشن شرق می‌روند<sup>۷</sup> و آن راه بسیار روشن بود. در آن راه که آن مرد هم‌شکل کردیر و آن زن رفتند آنجا شهریار دیگری سپیدگونه (= درخشان) که بر تختی زرین بزم نشسته است ظاهر می‌شود و ترازویی در پیش دارد<sup>۸</sup>، بمانند وسیله‌ای که با آن چیزی را اندازه می‌گیرند.

آنگاه آن زن و آن مرد که هم‌شکل کردیر است بین آن شهریار ایستادند... و رسید... آنها (= همراهان) چنین گفتند: آن مرد هم‌شکل کردیر و آن زن به همراه آن شهریار به پیش رفتند، به سوی خراسان (= شرق) رفتند و به آن راه بسیار روشن رفتند.

آنگاه شهریاری دیگر سپیدگونه (= درخشان) پیدا است که بر تختی زرین بزم است و «چیدین»<sup>۹</sup> در دست دارد. این شهریار از دیگر شهریاران شریف‌تر بود.<sup>۱۰</sup>

۱. واژه *agrāyīh* و *agrā* را که به دفعات در این متن به کار رفته است می‌توان به معانی مختلف، نژاده، شریف، عزیز و... ترجمه کرد.
۲. واژه خوانا نیست، شاید درفشی باشد، نکه: تفضلی، کریمی...، ص ۷۳۴.
۳. این مشخصات، ایزدبهرام را به ذهن متبادر می‌کند.
۴. در مورد واژه بزم که بعد از تخت زرین می‌آید نظرات گوناگونی را مکنزی، شورو و گژنه اظهار کرده‌اند و شباهتی را میان آن با تخت‌های زرینی که در بزم‌های شاهانه گذاشته می‌شده است ذکر کرده‌اند.
۵. این مشخصات ایزد بانوی دین را به ذهن می‌آورد Gignoux, p. 96
۶. احتمالاً نوعی سلام و خوش آمدگویی است.
۷. ترجمه دیگری نیز شده است به این صورت: به آن راهی که آن زن از آن آمده است.
۸. این مشخصات با ویژگی‌های ایزد رشن همسان است که با ترازوی مینوی ثواب‌ها و گناهان را در سربل چینود می‌سنجد.
۹. معنی این واژه که به صورت *cydyn* آمده است دقیقاً مشخص نیست. تعبیرات گوناگونی کرده‌اند، حتی شباهت به دیوهایی داده‌اند که مشابه آنها را در پارتنی و سفدی و حتی در دستره چاتکه می‌توان یافت. ژینیو بدون نتیجه‌گیری کلی نظرات گوناگون را نقل کرده است. Gignoux, p. 97. در سطرهای بعد می‌آید که به وسیله این «چیدین» یا از طریق این «چندین» است که به عمق تاریکی و زمستی چاه دوزخ پی می‌برند. ولی، اگر وسیله‌ای دبیوی است چه گونه در دست این شهریار قرار دارد؟ شاید با چینود بل ارتباطی داشته باشد.
۱۰. احتمالاً می‌تواند ایزدمهر باشد که از ایزدانی است که روان مرده را در سربل همراهی می‌کنند.

وقتی آنها (= همراهان) دیدند چنین گفتند: «چیدین» از اینجا پیداست. به نظر وحشتناک می‌آید، هم چون چاهی بسیار بهن که بُن آن پیدا نیست و از مار و کژدم و... سوسمار و دیگر خرفستران پر است.

همراهان که در «آئین خاص» بودند چون شکل دوزخ و مارهای بسیار را دیدند، بسیار ترسیدند (= مضطرب و نگران شدند).

آنان (= همراهان) از «چیدین» جلوتر نرفتند و آنجا من گفتم مترسید<sup>۱</sup>، راه دیگر برای شما نیست، آن چه را دیدید بگوئید.<sup>۲</sup>

آنان (= همراهان) چنین گفتند که بر آن چاه پلی (بود) که به تیغی<sup>۳</sup> می‌ماند. آن زن و آن هم شکل کردیر به سوی آن چاه رفتند و پیش آن پل ایستادند، آن پل بسیار بهن‌تر شد و آنگاه عرض آن بسیار بیشتر از طولش شد و آن مرد و هم شکل کردیر ایستادند.

آنان (= همراهان) چنین گفتند، شهریاری دیگر سپیدگونه (درخشان) پیداست که شریف‌تر از دیگری است که پیش از این دیدیم. از آن سمت به سوی پل می‌آید و اکنون به پل می‌رسد و به سوی دیگر پل گذر می‌کند و دست آن زن و مرد هم شکل کردیر را می‌گیرد و این شهریار به آن سوی پل می‌رود<sup>۴</sup> و آن مرد هم شکل کردیر و آن زن در پی او می‌روند و از سوی دیگر پل می‌گذرند به سوی شرق.

و آن‌گاه ایوانی پیداست، در آسمان پیداست. این شهریار جلو و آن مرد هم شکل کردیر و آن زن در پس او می‌رفتند... در دست...؟ بدان ایوان درآمدند (داخل شدند).

آنان (= همراهان) چنین گفتند چیزی از این شریف‌تر و روشن‌تر ندیدیم. آن شهریار به پیش رفت و در پیش آن ایوان، تختی زرین...<sup>۵</sup> آن مرد هم شکل کردیر و زن نخست به سوی بالاها<sup>۶</sup>... تختی زرین... و مرد هم شکل کردیر و زن در روشنی (= روزن) بهرام نشستند.

و اکنون آن مرد هم شکل کردیر، نان، گوشت و می‌برگرفت. بر آن تخت، بسیار... فراز

۱. شاید منظور این باشد که جلو نروید. ۲. متن آشفته است و ترجمه به نوعی بازسازی شد.

۳. این واژه *dār* هم خوانده شده است به معنی چوب و شرو و نظرانی هم در مورد این که منظور از *dār* چوب نیست داده است، ژینیو نظر تفضلی را از ژورنال آسیانیک نقل می‌کند که در آنجا او *dār* را به معنی سلاح گرفته است. پس می‌توان آن را به تیغ هم تعبیر کرد. Gignoux, p. 97.

۴. شاید منظور ایزد سروش است. یکی از خوشکاری‌های ایزد سروش این است که روان درگذشتگان را در عبور از پل چینود یاری می‌دهد. ۵. در متن افتادگی‌هایی است.

۶. واژه *bīlān* است. ژینیو حدیس دالان می‌زند. Gignoux, p. 98.

آید و آن مرد هم شکل کردیر همواره بخش می‌کند و به آنها می‌دهد.  
آن شهریار به سوی آن مرد هم شکل کردیر با انگشت اشاره می‌کند و می‌خندد، آن  
مرد هم شکل کردیر بدو نماز می‌برد.

### نتیجه

اگر بار دیگر ایزدان من کردیر را در دوران زندگی صاحب مقام کردند، پس من چنین  
نیایش کنم که در جهان درگذشتگان ماهیت بهشت و دوزخ و پرهیزکاری و گناهکاری را  
این چنین بنمایید... من نسبت به ایزدان و خداوندگاران خدمتگزاری خوب و نیکخواه  
بودم.

اما چون یک بار ایزدان این چیزها را در جهان درگذشتگان این چنین نشان دادند. پس  
ایزدان را خدمتگزاری بسیار بهتر و نیکخواه‌تر شدم و برای روان خویش رادتر و راست‌تر  
شدم و بر این نیایش‌ها و اعمال نیک که در کشور انجام شده است بسیار مطمئن‌تر شدم.  
اما هر کس که این نوشته (= نامه) را ببیند و بخواند، نسبت به ایزدان و خداوندگاران و  
روان خویش راد و راست باشد و نیز برای این نیایش‌ها و اعمال نیک و دین‌مزدبسی که  
در دوران زندگی انجام شد مطمئن‌تر باشد و از این پس نسبت به این چیزها نافرمان  
نباشد و او مسلم بداند که بهشت هست و دوزخ هست و کسی که کرفه‌گر (= ثواب‌کار)  
است به بهشت می‌رود و کسی که گناهکار باشد به دوزخ افکنده می‌شود و کسی که  
کرفه‌گر باشد و برگرفته کردن دلیر باشد به آن تن استومند (= مادی) خوشنامی و کامیابی  
رسد، چنان که به من کردیر رسید.

### پایان سخن

این نوشته (نامه) را به این دلیل نوشتم، چون من کردیر از آغاز تاکنون، برای  
شهریاران و خداوندگاران نوشته و سند بسیاری مربوط به آتش و مغ‌ها مهر کردم و بسیار  
نام خویش را در جاهای مختلف برنوشته، سندها و عهدنامه‌ها نوشته‌ام که اگر کسی در  
زمان آینده، سند، عهدنامه یا نوشته یا هر نوع کتیبه‌ای ببیند، بداند که من آن کردیرم که در  
زمان شاپور شاهان شاه «کردیر موبد و هیربد» خوانده می‌شدم در زمان هرمزد شاهان  
شاه و بهرام شاهان شاه، پسران شاپور «کردیر موبد اورمزد» خوانده می‌شدم و در زمان  
بهرام شاهان شاه پسر بهرام «کردیر منجی روان بهرام موبد اورمزد» خوانده شدم.